

داستان چگونگی ثروتمند شدن مرد میلیاردی



مرد میلیاردی در حال سخنرانی برای مردم بود. او خطاب به حضار گفت: «از بین شما خانمها و آقایان، آیا کسی هست که دوست داشته باشد جای من باشد، یعنی یک فرد پولدار و موفق؟» همه دست بلند کردند! میلیاردی لبخندی زد و داستان زندگی اش را این گونه شرح داد.

من با سه نفر از دوستان دوره‌ی تحصیلم، یک شرکت پشتیبانی راه‌اندازی کردیم و مشغول کار شدیم؛ اما در کمتر از یک سال ورشکست شدیم و پنجاه میلیون تومان ضرر کردیم. یکی از اعضای تیم جدا شد و به دنبال ادامه‌ی تحصیل رفت! من و آن دو نفر دیگر به راهمان ادامه دادیم.

ما یک ایده را به مرحله‌ی تولید رساندیم، اما تقاضا کم بود و دوباره ورشکست شدیم و دویست میلیون تومان از دست دادیم! نفر دوم هم از ما جدا شد. بعد از مدتی، با همکاری تنها هم‌تیمی‌ام شرکتی جدید در زمینه‌ی حمل‌ونقل راه انداختیم، اما چیزی نگذشت که شکست خوردیم. این بار حجم ضررهای ما به نیم میلیارد تومان رسید! آخرین همراه نیز از من جدا شد و به شغل کارمندی پرداخت.

من و همسرم تجارت جدیدی را شروع کردیم و کارمان تا صادرات کالا هم رشد کرد. اوضاع خوب بود و ما به سوددهی رسیدیم، اما در یک تصادف ناگهانی همسرم کشته شد! من نیز وضعیتم آشفته شد و تعادل مالی‌ام را از دست دادم و شرکت به ورشکستگی رسید با دو میلیارد تومان بدهی!

مدتی بعد پسر کوچکم به دلیل تومور مغزی درگذشت. چند سال بعد، ازدواج دومی داشتم که به طلاق فوری منجر شد! من شرایط سختی را با شکست‌های پشت سر هم تجربه می‌کردم.

بالاخره در سن پنجاه و هفت سالگی، همراه با پسر بزرگم شرکت جدیدی با محصولی جدید ایجاد کردیم. در ابتدا تقاضا خوب بود، اما با واردات بی‌رویه‌ی نمونه‌ی محصول ما، فروشمان کاهش پیدا کرد و بازهم ورشکست شدیم! به دلیل درگیری با طلبکارهای دولتی و خصوصی، هفت سال حبس را گذراندم و تمام اموالم را مصادره کردند. من با وجود شکست‌های سنگین همچنان نفس می‌کشیدم!

به محض رهایی از زندان، مجدداً کار جدیدی را آغاز کردم و خوشبختانه این بار موفق شدم. شرکت‌مان درآمد خوبی داشت و وضعیت مالی‌ام روبه‌راه شد. من به سرعت و با یک رشد عالی، از شر بدهی‌ها خلاص شدم. اکنون شرکت من ده شرکت وابسته دارد و تبدیل به یک هلدینگ بزرگ با ده هزار نفر پرسنل گشته است.

مرد میلیاردی بعد از رسیدن به این قسمت از سخنانش، به مخاطبان گفت: «همان‌طور که شنیدید، من برای رسیدن به این مرحله از زندگی، تاوان سنگینی دادم و سختی‌های فراوان کشیدم. آیا در این جمع کسی حاضر هست مسیر زندگی مرا طی کند؟!»

این بار هیچ‌کس دستش را بلند نکرد! مرد میلیاردی بعد از خنده‌ای بلند، سخنرانی‌اش را با گفتن یک جمله به پایان رساند: «بسیاری از شما دوست دارید که اکنون جای من باشید، اما حاضر به طی کردن مسیر سختی که من گذراندم، نیستید!»

نتیجه: افراد بسیار کمی حاضر به تحمل سختی‌ها هستند و با شکست ناامید نمی‌شوند. برای اینکه به موفقیت و ثروت برسید، باید بهای آن را پردازید. هیچ چیز باارزشی در این جهان، آسان به دست نمی‌آید. سختی‌ها و مشکلات را تحمل کنید و در برابر شکست‌های خود تسلیم نشوید، زیرا مطمئن باشید که موفق و ثروتمند شدن ارزش این همه تلاش را دارد و با رسیدن به اهداف بزرگتان، تلخی‌های گذشته را فراموش کرده و به شرایط سخت دیروزتان خواهید خندید!

• تهیه مطلب: تیم موفق‌یار

• منبع: موفق‌یار

برای مشاهده‌ی این مقاله در سایت موفق‌یار و ثبت امتیاز و نظرات خود، [اینجا کلیک کنید!](#) برای ترویج موفقیت در جامعه، لطفاً این فایل را با دوستان و آشنایانتان به اشتراک بگذارید! برای دانلود رایگان آموزش‌ها و مطالب موفقیت و ثروتمندی، به سایت موفق‌یار مراجعه کنید!

www.MovafaghYar.com
